

انگلستان و اهداف او از منع تجارت برده در خلیج فارس

سلمان قاسمیان*

چکیده

خلیج فارس و مناطق حاشیة آن در طول تاریخ، از اهمیت قابل ذکرى برخوردار بوده است. موقعیت راهبردى نظامی، سیاسى و تجارى این منطقه همواره مورد توجه قدرت‌های بزرگ جهانى بوده است. قدرت‌های بزرگ، به ویژه در عصر استعمار، همواره در صدد تثبیت جایگاه خود در این منطقه بوده اند و برای دست یابی به این مهم، از راه‌کارهای متفاوتی بهره می‌گرفتند. منع تجارت برده طی قرن نوزدهم در خلیج فارس نیز از جمله راه‌کارهایی بود که از سوی استعمار انگلستان به سبب اهمیت آن در حفظ منافع این دولت در منطقه خلیج فارس صورت گرفت و در نهایت، این دولت توانست با توسل به اجرای این اصل به ظاهر انسانی و بشر دوستانه، تجارت دریایی خلیج فارس را تحت کنترل خود درآورد.

این نوشتار برآن است تا ضمن بررسی جایگاه غلامان در فرهنگ اسلامی - ایرانی منطقه ساحلی خلیج فارس، که بیشتر در اسناد و مدارک بر جای مانده از این دوره و در لابه لای منابع انگلیسی قرار دارد، به اهمیت این قشر جامعه پردازد و با بررسی تفاوت‌های اساسی میان فرهنگ برده‌داری غرب و جایگاه والای غلامان در فرهنگ خلیج فارس، به این مسئله پردازد که انگلستان در پس نقشة «لغو تجارت برده در خلیج فارس» چه اهدافی را دنبال می‌کرد. کلیدواژه‌ها: خلیج فارس، انگلستان، تجارت، برده.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

مقدمه

خلیج فارس از حیث موقعیت جغرافیایی، نظامی و ارتباطی از جایگاه خاصی در جهان برخوردار است، به گونه‌ای که از ادوار گذشته تا کنون، مورد توجه حاکمان و قدرت‌های گوناگون قرار داشته است. این منطقه، چه در دوران باستان و چه در روزگار اسلامی، نقش بی بدیلی در ارتباط شرق و غرب آسیا داشته است و همین مسئله سبب شده تا این منطقه همیشه کانون توجه و محل رقابت و نزاع قدرت‌های بزرگ باشد.

از همان آغاز شکل‌گیری پدیده استعمار در قرن ۱۶ و ۱۷ میلادی، توجه دولت‌های مشهور استعماری متوجه این منطقه راهبردی شد. شاید بتوان گفت: رزمایش جدی قدرت‌های استعماری در منطقه خلیج فارس با حضور پرتغالی‌ها از سده شانزدهم آغاز می‌شود. پرتغالی‌ها تا اواسط حکومت صفویه، همچنان قدرت برتر منطقه خلیج فارس بودند. افول قدرت سیاسی پرتغالی‌ها در سده هفدهم با ورود انگلیسی‌ها همراه بود. کشتی‌های تجاری «کمپانی هند شرقی» انگلیس در اواسط عصر صفویه در خلیج فارس لنگر انداخت. از این زمان به بعد، استعمار انگلستان در خلیج فارس به یکی از قدرت‌های بلامنازع تبدیل شد. حضور انگلستان پس از تسخیر و استعمار هندوستان اهمیت بیشتری پیدا کرد. گرچه قدرت انگلستان گاهی دچار نوسان می‌شد، اما در مجموع، نبض این منطقه را در دست داشت و برای تثبیت حاکمیت خود در منطقه، به راه‌کارهای متفاوتی دست می‌یازید. از جمله این راه‌کارها به منظور حفظ منافع و تسلط بر تجارت دریایی منطقه خلیج فارس، لغو فرمان به ظاهر بشردوستانه «منع تجارت برده» بود که در پس پرده، هدفی جز حفظ منافع استعماری خود نداشت.

«برده» در فرهنگ غربی و فرهنگ ساحل نشینان خلیج فارس

در فرهنگ‌های ایرانی، واژه «برده» بیش از همه، به معنای «اسیر» و «اسیر جنگی» آمده است. اما این برداشت و تعبیر از مفهوم این واژه با تعبیر و برداشت غربی‌ها از «برده» منطبق است. سیری در تاریخ برده‌داری و ریشه‌یابی مفهوم آن حاکی از این است که این تعبیر (اسیر)، که منطبق با برداشت غربی‌هاست، به تدریج، طی قرون اخیر، وارد ایران و منطقه خلیج فارس شده است و می‌توان گفت: در عصر حاضر، برداشت همه جوامع از مفهوم آن یکسان است.^۱ برداشت جوامع شرقی از برده تا پیش از قرن بیستم، متفاوت با برداشت غرب بود.^۲ اما تسلط غرب بر جهان کنونی، موجب تغییر این دیدگاه و مفهوم شده است. گرچه اروپایی‌ها نیز به نوبه خود، وامدار فرهنگ یونانی هستند.

یونانی‌ها اصولاً فلسفه وجود بربرها را انتفاع شهروندان یونانی می‌دانستند. در این جامعه و بر مبنای این طرز تفکر، طیف بردگان بی‌فرهنگ و وحشی بودند و تنها برای بیگاری ساخته شده‌اند. آنان از حقوق اجتماعی محروم بودند و موجب کاهش ارزش آنان در نزد دیگر شهروندان می‌شد.^۳ جنگ مهم‌ترین منبع کسب برده بود^۴ و یورش به سرزمین‌های بربرنشین سود سرشاری را نصیب تاجران می‌کرد.^۵ «ارتش جاودان» اسپارت برای جلوگیری از تمرّد بردگان و نیرومندی اسپارت ایجاد شد.^۶ در یونان، اگر برده‌ای آزاد می‌شد باز هم از حقوق اجتماعی محروم بود.^۷ برخی از یونانیان همچون سولون با انتظام امور، یک سلسله قوانین جدید در رابطه با بردگان ایجاد نمودند، اما این کار نتیجه‌ای نداشت.^۸

اما در ایران و بین‌النهرین، وضع به گونه‌ای دیگر بود. *اوستا* به عنوان یکی از کهن‌ترین متون دینی، در جای جای «گاتاها»، که مجموعه گفته‌ها و نصایح زردشت است و ظاهراً فرهنگ مشرق زمین را نشان می‌دهد، خواهان یگانگی بین تمام افراد بشر است. با وجود این، برخی از نویسندگان غربی در تشریح نظام اجتماعی ایران باستان، نظام برده‌داری موجود در غرب را بر شرق نیز انطباق می‌دهند؛ چراکه اصولاً آنان مطابق برداشتی که از مفهوم غربی برده‌داری دارند، به تبیین نظام اجتماعی شرق می‌پردازند. نویسندگانی همچون کریستن سن، که اطلاعات خود را از برخی وقایع‌نگاران رومی اقتباس نموده، از وجود طبقه بردگان در جامعه ایرانی یاد کرده‌اند.^۹ مورخان معاصر شرقی نیز با تأیید گفته‌های آنان، به خود زحمت بررسی بیشتر نمی‌دهند. و نظریات آنها را به صورت تمام و کمال می‌پذیرند. برخی از تألیفات ساسانی، که از روی کتب *اوستا* و *زند* نوشته شده، حاوی مطالب فراوانی درباره نظام و روابط اجتماعی عصر ساسانی است. مهم‌ترین آنها *دینکرد* است. در این کتاب، مطالب فراوانی درباره حقوق افراد و گروه‌ها در جامعه ذکر شده که جزئی‌ترین موارد را نیز شامل می‌شود.^{۱۰} زرتشت در «گاتاها»، اندیشه و خرد را معیار تشخیص قرار می‌دهد.^{۱۱} و آن را عامل یگانگی بین تمام افراد بشر می‌داند: «خوشبختی پی کسی است که پی خوشبختی دیگران باشد.»^{۱۲} «هر کدام از شما بکشید در راستی، از دیگران پیش‌تر باشید.»^{۱۳} «پیروان راستی اگر نادر هم باشند گرامی‌اند.»^{۱۴} بدین‌رو، زرتشت آراسته شدن انسان به راستی (اشکا) و نیک‌اندیشی (وهومن) را رمز رسیدن انسان به کمال و آرمان واقعی انسانی می‌داند. در فرهنگ مردم ایران، از اعصار قدیم تا کنون، هیچ‌کس همچون غرب، برده‌زاده یا شاه‌زاده مطلق نبوده است و از این‌رو، احتمال داشت یک غلام به منصب مهمی دست پیدا کند.^{۱۵}

برده‌داری در اسلام

در عربستان، مدت‌ها پیش از ظهور اسلام، برده‌داری امری کاملاً رایج بود. نظام برده‌داری از ارکان اجتماعی قبایل عرب به شمار می‌آمد و بردگی از عوامل مهم تقسیم طبقاتی بود. عواملی، همچون اسارت در جنگ‌ها و غارت‌ها، فقر و نداری، بده‌کاری، آدم‌ربایی و تجارت از اسباب عمده بردگی در جاهلیت بود و اساساً هر کس به هر طریقی که بر دیگری تسلط و غلبه می‌یافت او را به بردگی می‌کشاند. در جامعه جاهلی، بردگان پست‌ترین و پایین‌ترین طبقه اجتماعی عرب را تشکیل می‌دادند. آنها در ردیف حیوانات به شمار می‌آمدند و از همه حقوق انسانی و مزایای اجتماعی محروم بودند.

بنابراین، اسلام در محیطی ظهور کرد که برده‌داری در آن سابقه طولانی داشت. اما این دین نوپا برای مبارزه دفعی و یکباره با برده‌داری با موانع و مشکلات جدی روبه‌رو بود. از جمله این موانع، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: اسلام نمی‌توانست از همان بدو شکل‌گیری، با برخی انحرافات، از جمله برده‌داری به گونه‌ای ضربتی و قاطعانه برخورد کند. در واقع، ریشه‌کن کردن برخی معضلات اجتماعی، همچون برده‌داری نیاز به فرایندی حساب شده و عزم و اراده بزرگی داشت و برای دین نوین و دولت نوپای اسلام بسیار دشوار بود که با این انحراف بزرگ و متداول مقابله کند. از این گذشته، اگر اسلام به یکباره فرمان آزادی عمومی بردگان را صادر می‌کرد امکان داشت بیشتر بردگان، که نیمی از جامعه را تشکیل می‌دادند تلف شوند و از بین بروند؛ چون نه کسب و کار مستقلی داشتند و نه خانه و وسیله‌ای برای ادامه زندگی. ممکن بود بر اثر نداشتن تجربه کافی و کاردانی و لیاقت، قادر به تشکیل زندگی مستقل و اداره آن نباشند و این امر سبب نابودی آنها شود. دست‌کم اثر سوء آزاد کردن این جمعیت انبوه، مختل کردن امنیت جامعه بود. با توجه به سابقه بدرفتاری اربابان با بردگان، امکان انتقام‌جویی از سوی بردگان آزاد شده، متصور بود.^{۱۶} بررسی دقیق ابعاد این مسئله نشان می‌دهد که برخورد ضربتی و یکباره با مسائلی مانند برده‌داری، امری غیر عقلانی، بلکه غیر ممکن بود. به همین دلیل، اسلام در برخورد با این مسئله، به اصلاح تدریجی پرداخت. از سوی دیگر، بردگان دیر زمانی تحت بندگی زیسته بودند و به دلیل نوع زندگی تکراری که داشتند، فاقد تجربه و استعداد بودند. نیز با این اقدام مسلمانان، آنان از نیروی اقتصادی و نظامی عظیمی محروم می‌شدند و این ضربه‌ای مهلک بر پیکره اقتصادی آنان بود.

پیامبر اکرم ﷺ از همان آغاز رسالت خویش، برای مقابله با برده‌داری و موانع فراروی آن، تدابیری اندیشیدند. ایشان از دو بُعد، مبارزه با برده‌داری را دنبال کردند: نخست از بُعد فکری و فرهنگی که پیش زمینه اقدامات بعدی ایشان بود. دوم اقدامات عملی در زمینه ریشه کن کردن

تدریجی نظام برده‌داری.

در بُعد فکری و فرهنگی، اسلام با دعوت انسان‌ها به بندگی خدا و خروج از رقیّت دیگران، مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی و تبعیض، ایجاد روح مساوات و برابری در انسان‌ها، مبارزه با اشرافی‌گری و تن‌پروری و رفاه‌طلبی، و دفاع از محرومان و مظلومان، مبارزه با استثمار انسان‌ها و رعایت عزّت و کرامت انسانی به صورت علنی، به مبارزه با برده‌داری پرداخت و مخالفت خود را با برده‌داری آشکار ساخت. از بُعد عملی نیز پیامبر اکرم ﷺ مسئله را به دو بخش بردگان موجود در جامعه و بردگانی که ممکن است به جامعه افزوده شوند، تقسیم کردند. معلوم است که مسئله ضروری و مهم در این میان، مانع‌تراشی در مسیر شکل‌گیری و توسعه این پدیده، یعنی راه ورود افراد جدید به حوزه بردگی است که اسلام با ترفندی خاص این مسیر را محدود ساخت.

اسباب و علل بردگی در عصر جاهلیت عبارت بود از: اسارت در جنگ‌ها و غارت‌های قبیله‌ای، بدهکار شدن، فقر و نداری، تجارت، قاچاق، دزدیدن انسان‌ها و مانند آن؛ اسلام همه این راه‌ها و سرچشمه‌های بردگی را مسدود نمود و با آن مبارزه کرد. بنا بر قانون اسلام، هیچ انسان آزادی به دلیل فقر، بدهکاری، ربوده شدن، اسارت در جنگ‌ها و غارت‌های قبیله‌ای و مانند آن به بردگی نمی‌آید.^{۱۷} پیامبر از همان آغاز رسالت، مبارزه با بردگی را در کانون توجه خود قرار دادند و طرح عملی برای آزادی بردگان را با حکمت و مصلحت دنبال کردند. در حقیقت، آنچه کارنامه اسلام را در برخورد با مسئله بردگی و رفتار با بردگان، درخشان جلوه داده و دین اسلام را از سایر ادیان و مذاهب جهان ممتاز ساخته، طرح فراگیر آزادسازی بردگان است که تحت عنوان «عتق» و یکی از فروع فقهی اسلام مطرح شده است. «عتق» از پرفضیلت‌ترین عبادات و با ارزش‌ترین اعمال صالح در اسلام به شمار می‌آید، تا آنجا که یکی از چند معیار سنجش اعمال نیک است؛ همچون شهادت در راه خدا. در قرآن، در همان آیات نخستین، توصیه جلی به آزادسازی بردگان شده و راه نجات از آتش جهنم و عذاب دوزخ آزاد کردن بردگان معرفی شده است.^{۱۸} قرآن، که در آیات گوناگون به تشریح بسیاری از جنبه‌های فردی و اجتماعی انسان و ارزش نوع بشر پرداخته،^{۱۹} پس از سرزنش انسان به خاطر ناتوانی از درک راه‌های سعادت، یکی از آنها را آزاد کردن بندگان می‌داند: «أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ * وَ لِسَانًا * وَ شَفَتَيْنِ * وَ هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ * فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ * وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ * فَكُ رَقَبَةً» (بلد: ۸ - ۱۳).^{۲۰} بلال حبشی از جمله آزاد شدگان به سبب نزول این آیه است. این سنت نبوی در دوران خلفای راشدین نیز ادامه یافت و به شیوه‌ای اسلامی تبدیل شد و در کنار فرهنگ غنی شرقی توسعه یافت.^{۲۱}

علاوه بر آن، اسلام از بُعد تربیتی نیز توجه ویژه‌ای به بردگان داشت. در دوران تربیت اسلامی،

که بردگان مسیر خود را طبق برنامه حساب شده اسلام به سوی آزادی می‌پیمایند، اسلام برای احیای حقوق آنها اقدامات وسیعی کرده و شخصیت انسانی آنان را احیا نموده و به بردگان کرامت و عزت انسانی بخشیده است، تا آنجا که از نظر شخصیت انسانی، هیچ تفاوتی میان بردگان و افراد آزاد نمی‌گذارد و معیار ارزش را فقط «تقوا» قرار می‌دهد. بر این اساس، به بردگان اجازه می‌دهد همه‌گونه پست‌های مهم اجتماعی را عهده‌دار شوند. بهترین مثال برای تشریح وضعیت غلامان در دوران اسلامی، این است که بسیاری از غلامان در دستگاه خلافت به مقام‌های بالای نظامی و اداری رسیدند و بالاتر از آن، اینکه برخی دیگر، که در حکومت‌های مستقل و نیمه مستقل اسلامی رشد کردند - همچون مؤسس سلسله غزنویان - خواستگاه غلامی داشتند. با این توضیح، به موضوع تجارت برده در خلیج فارس می‌پردازیم:

وضعیت غلامان در منطقه خلیج فارس

همان‌گونه که بیان شد، غلامان در جهان اسلام و به تبع آن ایران، در مقایسه با غرب، از جایگاهی نسبتاً بهتر برخوردار بودند. ساکنان خلیج فارس نیز همچون سایر مناطق جهان اسلام، به بردگان به عنوان اسیر و بنده نگاه نمی‌کردند و پیرو همین نگاه نسبت به تجارت برده نیز احساس گناه نمی‌کردند و بر این نوع نگاه، اقدام انگلستان در تحریم تجارت برده را نوعی تحمیل و مداخله در امور داخلی خود می‌دانستند. طرز نگاه ساکنان خلیج فارس نسبت به بردگان و تجارت برده به خوبی در گزارش‌های مسافران اروپایی، که همزمان با تلاش انگلستان در لغو برده‌داری در خلیج فارس به این منطقه آمده‌اند، انعکاس داده شده است. این مسافران در توصیف شرایط زندگی بردگان این منطقه، با تعجب به بحث درباره مناسب بودن موقعیت آنان پرداخته‌اند.^{۲۲} سر جان ملکم در کتاب خود، با اینکه اعراب را افرادی حیوان‌صفت خطاب می‌کند، «اخلاق که به هیچ وجه در آنان وجود ندارد و سنت‌های آنان بسیار حیوان‌صفتانه است.»^{۲۳} می‌پذیرد که نوع برده‌داری غربی در خلیج فارس دیده نمی‌شود و فرهنگ خلیج فارس بیش از غرب، با معیارهای انسانی برابری دارد. او ادامه می‌دهد که در این نواحی، هرگز مثل غرب، با جمعیت‌های به زنجیر کشیده شده مواجه نگردیده است. رفتار صاحبان بردگان نسبت به مالکان غربی تفاوت فراوانی دارد و به ندرت، در کارهای سخت به کار گمارده می‌شوند.^{۲۴}

جانسون، که در سال ۱۸۱۸ به این منطقه آمده است، چنین می‌گوید:

«برده در خانواده ایرانی، موقعیت یک فرزند را داراست و به همین خاطر، بردگان می‌توانند بخشی از دارایی‌های ارباب خود را، چه در زمان حیات و چه پس از مرگ او، مطالبه کنند. یک برده در صورتی که شایستگی خود را نشان دهد، به عنوان یک دستیار و معاون استخدام می‌شود و به این

ترتیب، مدیریت بخش مهمی از املاک ارباب خود را بر عهده می‌گیرد.^{۲۵}

ژرنولد کمبل، دستیار نماینده سیاسی در بوشهر، در سال ۱۸۲۴م گزارش می‌دهد که از زمان خرید برده در مقصد نهایی، وضعیت جسمانی او رو به بهبود می‌رود و کسانی که بردگان را خریداری می‌کنند تغذیه مناسبی را برایشان فراهم می‌کنند. رفتار با آنها تقریباً مثل رفتار با افراد عادی است، یا مثل هم‌خانواده‌هایشان با آنان رفتار می‌شود. در مقابل، غلامان نیز به نحو احسن، از خود سخت‌کوشی نشان می‌دهند؛^{۲۶} مثل این است که آنان از شرایط زندگی‌شان راضی هستند.

کلی درباره زندگی غلامان در مسقط در سال ۱۸۴۴م می‌نویسد: به گفته یکی از کنسول‌های انگلیسی، غذاهای مناسبی به بردگان داده می‌شود، و بسیار کم پیش می‌آید که با آنان بدرفتاری شود و به هیچ وجه، به آنان تازیانه نمی‌زنند. او از قول ویلسون می‌گوید: با وجود اینکه برده‌ها با شرایط نکبت باری (در کشتی‌های اروپایی) حمل می‌شدند، اما وقتی به بازار هدف می‌رسیدند وضع زندگی‌شان به مراتب، نسبت به وضع زندگی آنها در مبدأ (آفریقا و مانند آن) بهتر می‌شد. در عربستان، اگر زندگی آنان به سختی می‌گذشت، از زندگی اعراب بومی سخت‌تر نبود. به احتمال زیاد، می‌توان گفت: وضع زندگی آنان نسبت به زندگی هم‌قبیله‌هایشان در آفریقا بهتر می‌شد. آنان تحقیر نمی‌شدند؛ چراکه معمولاً مالکانشان به آنها اعتماد داشتند و اگر با میل و آگاهی کامل مسلمان می‌شدند، مستحق آزادی^{۲۷} دوباره بودند.^{۲۸}

کلی اشاره می‌کند که اگرچه آنان در مزارع، خانه‌ها و کشتی‌ها به کارگری می‌پردازند، اما گاهی اوقات به مشاغل عالی می‌رسند و به ثروت‌های کلان دست می‌یابند و یا در برخی مناطق، مثل عراق، زمام امور حکومت را در دست می‌گیرند.^{۲۹}

برترام توماس، که با عمان و حضرموت آشنایی کامل داشت، این نکته را متذکر می‌شود که سلوک اعراب با غلامانشان به گونه‌ای است که به هیچ وجه، ننگ و عاری که در نقاط دیگر وجود داشت، در آنها مشاهده نمی‌شد.^{۳۰} در شرق، با وجود اینکه وضعیت آنها بسیار مطلوب است و حتی به دلیل کار در خانه ثروتمندان وضعیتی بهتر از مردم عادی داشتند، باز هم کتب دینی به لزوم آزادی آنان به پیروان خود هشدار می‌دهند.^{۳۱} این در حالی است که در غرب، برده جزئی از سرمایه بود و تجارت برده نیز در جهت رشد نظام سرمایه داری صورت می‌گرفت.^{۳۲} نحوه حمل بردگان در کشتی‌های اروپایی بسیار وحشیانه بود. طبق گزارش‌های مأموران انگلیسی، نیمی از بردگانی که (توسط کشتی‌های اروپایی) حمل می‌شدند در نیمه راه، به دلیل شرایط سخت می‌مردند.^{۳۳} بنابراین، یکی از اهداف خریداران برده، بخصوص در سواحل ایران، این بود که با اقدام به خرید غلام، او را

از وضع فلاکت بار نجات دهند. مهم‌تر اینکه ایرانی‌ها طبق سنت‌های دیرین خود، بردگان را می‌خریدند و در دم، آنها را آزاد می‌کردند. برخی پس از انجام سفرهای زیارتی به این کار اقدام می‌نمودند. یکی دلایل این امر آن است که هیچ‌کس حاضر نبود پس از خرید برده، او را به عنوان یک کالا، در معرض فروش دوباره قرار دهد.^{۳۴}

پس از آنکه انگلستان مقررات منع تجارت برده را به مرحله اجرا درآورد گزارش‌هایی از عدم رغبت غلامان به بازگشت به سرزمین مادری خود، به هند ارسال شد. در این موارد، آنان اعلام می‌کردند که از شرایط بسیار مناسبی برخوردارند و هرگز نمی‌خواهند از ارباب خود جدا شوند.^{۳۵} در اینجا، آزادی برده به معنای رها کردن او بود؛ مثل اینکه پدری فرزند خود را طرد نماید. مواردی از تنبیه غلامان به صورت آزادسازی آنان، در منابع ذکر شده است.

چگونگی ورود غلامان به خلیج فارس

بیشتر بردگان را از آفریقا و بخصوص زنگبار^{۳۶} یا حبشه به خلیج فارس می‌آوردند. از تعداد بردگانی که از این طریق وارد خلیج فارس می‌شد، اطلاع دقیقی در دست نیست. منابع انگلیسی تعداد آنان را در نیمه اول قرن ۱۹م قریب بیست هزار نفر می‌دانند. در سال ۱۸۱۱م/۱۲۲۷ق کاپیتان توماس اسمی،^{۳۷} که برای بررسی سواحل آفریقا به این مناطق رفته بود، گزارش داد: صادرات سالانه برده به هند و خلیج فارس ده هزار نفر است. البته خود بر حدسی بودن این ارقام تأکید کرده است. همو در سال ۱۸۴۴م گزارش داد که نیمی از جمعیت زنگبار را بردگان تشکیل می‌دهند. منابع انگلیسی در سال ۱۸۴۲م تعداد بردگان وارد شده به سواحل ایران را ۱۸۰۰ تن نوشته‌اند. در همین سال، ۳۰۰ برده به بوشهر وارد شد که بیشتر آنها به عثمانی انتقال داده شدند.^{۳۸} در سال ۱۸۴۷م از مجموع ۱۱۵۰ برده وارد شده به بوشهر، ۱۱۰۰ نفر آفریقایی و بقیه حبشی بودند.^{۳۹} هر برده ارزش خاص خود را داشت.^{۴۰}

کلی اشاره می‌کند که سید سعید، متحد انگلستان و امام مسقط، بزرگ‌ترین نظام تجارت برده را در مشرق زمین ایجاد کرده بود.^{۴۱} البته اغراق‌گویی‌های او را نیز نباید از یاد برد. او در ادامه می‌افزاید: از اواخر قرن ۱۷، که عمان بر زنگبار تسلط یافت،^{۴۲} این محل به مرکز اصلی تجارت برده در سرتاسر منطقه خلیج فارس تبدیل شد. تجار اروپایی و مسقطی برده‌ها را از طریق تنگه هرمز به بنادر گوناگون می‌آوردند و از این طریق، آنان را به ایران و عراق می‌فرستادند. بحرین، کویت، رأس الخیمه و شارجه نیز به عنوان واسطه‌گران، بخشی از این تجارت را در دست داشتند.^{۴۳} برده‌هایی که به مقصد ایران فرستاده می‌شدند، عمدتاً در بوشهر پیاده می‌شدند و یا گاهی

در بندر لنگه در اختیار تجار ایرانی، هندی و عرب قرار می‌گرفتند. فصل برداشت خرما مهم‌ترین فصل خرید و فروش بردگان بود. مشاغل غلامان در خلیج فارس عبارت بود از: خدمات نظامی و اداری که در مراکز مهم ساحلی همچون بوشهر، بندرعباس، بصره، ریگ، لنگه، دبی، ابوظبی، شارجه، کویت، رأس الخیمه و بحرین به فعالیت می‌پرداختند. آنان علاوه بر زراعت، امور شهری، خانه‌داری، حفر آبراه و قنوات در کرمان، فارس و عمان، به صید مروارید و ماهی‌گیری نیز مشغول به کار می‌شدند و در صورت داشتن سواد و حرفه، در پست‌های مهم اداری یا منشی‌گری، گمرک و دیگر کارهای تجاری منصوب می‌شدند.^{۴۴}

به دلیل وزش بادهای موسمی، تجارت برده تنها طی ماه‌های می تا سپتامبر صورت می‌گرفت.^{۴۵} واردات غلام و برده به ایران بین قرون ۱۲ق-۱۳ق/ ۱۸م-۱۹م افزایش یافت. دلیل این افزایش ورود برده به ایران را باید در افزایش نیاز داخلی به نیروی نظامی^{۴۶} و گسترش تجارت بین الملل دانست. این نیاز به وارد کردن غلامان به ایران از مسیر خلیج فارس، با سلطه انگلستان بر تجارت اقیانوس هند و منطقه خلیج فارس همزمان شد. در این دوره، قسمت اعظم تجارت منطقه در دست انگلستان بود و نظارت بر این تجارت نیز به طور صد در صد، از سوی ناوگان دریایی انگلستان صورت می‌گرفت. بنابراین، جایی برای شک در اذهان باقی نمی‌ماند که کشتی‌های انگلیسی با توجه به تسلط انگلستان بر تجارت منطقه خود، از مهم‌ترین عوامل خرید و فروش برده بودند؛ درست مثل تجارت اسلحه که انگلیسی‌ها بازار تجارت اسلحه، را در دست خود گرفته بودند و همزمان با شعار مبارزه با قاچاق اسلحه، تجارت فرانسوی‌ها را به نابودی کشاندند. برخلاف نظر ویلسون، که مدعی است «کمپانی هند شرقی» از همان بدو تأسیس، تلاش خود را برای الغای تجارت برده آغاز کرده و این امر یکی از سه اقدام مهم «کمپانی هند شرقی» انگلیس در بدو تأسیس بوده، اما این کمپانی در قرن ۱۸م از مهم‌ترین عاملان تجارت برده در خلیج فارس بود. این موضوع از همان آغاز تأسیس کمپانی مزبور، کاملاً مشهود است.^{۴۷}

در فرمان کریم خان مینی بر تأسیس این کمپانی در بوشهر، درباره بردگان این شرکت نیز دستورالعمل‌هایی صادر شده است و در ۱۷۷۷م/۱۱۰۱ق، این کمپانی برای شکست محاصره بصره از سوی کریم خان، ۶۰۰ برده را از ماداگاسکار با ۸ کشتی به آنجا فرستاد.^{۴۸} آن‌گونه که از وقایع مندرج در آثار مایلز، لوریمر، کلی، بالگریو، سالدانها و بسیاری دیگر از انگلیسی‌ها مشخص می‌شود، از این زمان به بعد، در لشکرکشی‌های مهم انگلستان به خلیج فارس، همواره سیاهان از عناصر مهم تشکیل دهنده نیروهای انگلیسی بودند.^{۴۹}

بنابر اسناد موجود، غیر از برخی سوداگران عرب، که با استفاده از اختلافات قبیله‌ای موجود در

آفریقا به خریداری بردگان از این منطقه اقدام می‌نمودند، کشتی‌های تجاری اروپا و بخصوص انگلستان، فرانسه^{۵۰} و هلند نقش مهمی در این تجارت پر سود داشتند.

اهداف انگلستان از لغو تجارت برده^{۵۱}

پس از دفع خطر ناپلئون بناپارت، که دولت انگلستان را به شدت تهدید می‌کرد، انگلستان فرصت مناسبی برای توسعه، تثبیت اقتدار و تقویت مستعمرات عظیم خود به دست آورد.^{۵۲} انگلستان پس از معاهده‌ای که در سال ۱۷۱۳م/۱۱۲۶ ق، با اسپانیا منعقد کرد، انحصار تجارت برده از آفریقا به آمریکا را در دست گرفت و شهر لیورپول در سواحل انگلستان تا ۱۷۹۲م/۱۲۰۴ق، بیش از ۱۳۰ کشتی مخصوص تجارت برده به آمریکا داشت و تا ۱۸۱۱م/۱۲۲۷ق و حتی پس از آن، سالانه ده‌ها هزار آفریقایی را به آمریکا می‌فرستاد.^{۵۳} در اواخر قرن ۱۸م در اروپا، جنبشی بر ضد نظام برده‌داری ایجاد شد و اعلامیه «حقوق بشر»، که از طرف انقلابیان فرانسه منتشر گردیده بود، برده‌فروشی را منع می‌کرد.^{۵۴} این وقایع - یعنی منع برده‌داری و برده‌فروشی - با قطع نفوذ انگلستان در آمریکا و استقلال یازده ایالت آمریکایی از انگلستان همزمان بود. از این‌رو، لازم بود انقلابیان آمریکا و حامیان آنها - یعنی پادشاه فرانسه - به شیوه‌های گوناگون تحت فشار قرار گیرند. یکی از این راه‌های فشار، جلوگیری از ورود برده به خاک آمریکا از طریق فرانسونی‌ها بود. بنادر انگلستان تا آن زمان، مرکز تأمین نیروی کار آمریکا یعنی بردگان بود. به همین دلیل، از سال ۱۷۷۲م/۱۸۱۶ق، دولت انگلستان قانونی وضع کرد که طبق آن، هیچ‌کس حق ورود برده به جزایر تحت سلطه این کشور را نداشت.^{۵۵} اما مقررات خاصی برای این ممنوعیت، در مسیر خشکی تعیین نشد و انگلستان تنها منع آن را در دریا دنبال کرد تا از انتقال برده به آمریکا از سوی فرانسویان جلوگیری کند.^{۵۶} طبق قانون ۱۸۰۷م/۱۲۲۲ق در انگلستان هر ناخدایی که حین تجارت یا حمل برده دستگیر می‌شد می‌بایست یکصد پوند بپردازد.^{۵۷} همزمان با اقدامات انگلستان در اقیانوس اطلس، اقیانوس هند نیز صحنه رقابت‌های فرانسه و انگلیس بود.^{۵۸} اهمیت منع تجارت برده توسط انگلیس‌ها در جهت همین رقابت بود، گرچه رقابت این دو کشور در اقیانوس هند ریشه در دوران قبل، بخصوص عصر ناپلئون، داشت و سیاست‌مداران انگلیسی حاضر در شرق همچون سرجان ملکم بر تلاش‌های خود برای نفوذ هرچه بیشتر در سواحل اقیانوس هند و خلیج فارس افزودند.^{۵۹} به دلیل آنکه هدف فرانسه تغییر مسیر تجاری اروپا به شرق، یعنی از «امید نیک» به «تنگه سوئز» بود، مناطق شرقی آفریقا و سواحل شبه جزیره عربستان کانون اصلی این رقابت‌ها بود.^{۶۰} بنابراین، از ۱۷۹۸م/۱۲۱۰ق، انگلستان طرح تسلط بر موگادیشو تا باب‌المنذب را به اجرا گذاشت.^{۶۱} در ادامه

رقابت‌های شدید این کشور با فرانسه، ابتدا «مکا»^{۶۲} و سپس «سوق‌طرا»^{۶۳} و دیگر مناطق حساس و سوق الجیشی سواحل آفریقا به دست مقامات انگلیسی فتح شد.^{۶۴} در سال ۱۸۳۹م/۱۲۵۴ق، عدن نیز به بهانه‌های گوناگون، تحت تسلط انگلستان قرار گرفت.^{۶۵} در نتیجه، ملاحظه می‌شود که سواحل آفریقا، که از مهم‌ترین مراکز تجارت اعراب و همچنین فرانسوی‌ها، بود به دقت مورد توجه انگلستان قرار گرفت و مقامات این کشور با هدف ممانعت از ایجاد ارتباط میان فرانسه و قبایل و شیوخ شبه جزیره عربستان و همچنین اقوام سواحل اقیانوس هند با فرانسوی‌ها و دیگر رقبای این کشور تلاش گسترده‌ای برای تحت کنترل در آوردن روابط تجاری این سواحل صورت دادند و چون برده یکی از مهم‌ترین اقلام تجاری این سواحل به شمار می‌آمد و به دلایل انسانی قابل لغو بود، به عنوان وسیله‌ای مناسب در کنترل روابط تجاری و سیاسی این سواحل مورد استفاده قرار گرفت.^{۶۶} بنابراین، جنبش دروغین مبارزه با تجارت برده دستاویز خوبی برای پیشرفت مقاصد انگلیس در آسیا بود؛ چراکه نتیجه آن بسط نفوذ سیاسی، تحکیم سیادت دریایی، قبضه بازرگانی بین‌المللی و تصرف و تسلط بر جزایر و بنادر و تکیه‌گاه‌های نظامی کشورهای آسیا و آفریقا بود.

بمبئی و نخستین تلاش‌ها در منع تجارت برده

پس از شکست هلند و اخراج این کشور از اقیانوس هند، فرانسه پا به عرصه رقابت با انگلستان گذاشت. این کشور از همان آغاز، سعی نمود تا قرارداد هایی را با دولت‌های حاشیه اقیانوس هند به منظور تضعیف موقعیت انگلستان منعقد سازد. در واکنش به این اقدامات دولت فرانسه، بمبئی (هند انگلیس) نیز در سال‌های ۱۸۰۵م - ۱۸۰۷م با هدف ضربه زدن به فرانسه، عثمانی، ایران و اعراب، تجارت برده در بنادر هند را غیر قانونی خواند و در سال ۱۸۱۱م/۱۲۲۶ق این قانون را به تصویب مجلس هند رساند. این قانون ابتدا مختص محدوده عمل کمپانی «هند شرقی» بود. این در حالی است که طی همین سال کشتی‌های «کمپانی هند شرقی» نقش مهمی در انتقال هزاران برده‌ای داشت که سالانه از آفریقا به مسقط فرستاده می‌شد. تلاش‌های مکرر هند برای بهره‌برداری از این قانون در تفیش کشتی‌های تجاری کشورهای هم‌چون ایران و عثمانی از ۱۸۱۳م/۱۲۲۹ق آغاز شد.^{۶۷} پیشنهادهایی نیز به سلطان مسقط ارسال شد که با مخالفت شدید سلطان مسقط همراه شد. حکام بوشهر، بصره و بغداد نیز با آگاهی از نیات انگلستان با این پیشنهاد مخالف بودند. در ۱۸۱۶م/۱۲۳۱ق ناو «فوریت»^{۶۸} یک کشتی حامل برده به مقصد بصره را در آب‌های عمان توقیف کرد. پس از اعتراض بغداد نسبت به این امر، بمبئی اعلام کرد که برای رسیدگی به شکایت، باید

موضوع با ملکه در میان گذاشته شود و بمبئی از طرف دولت اعلا حضرت مأمور این کار است. اما اعتراضات مکرر بغداد موجب عذرخواهی بمبئی شد. در واقع، انگلستان در طول دهه‌های اول و دوم قرن ۱۹م به دلیل مسائل داخلی هند و همچنین وجود «قواسم»، که یکی از مهم‌ترین موانع این کشور در دستیابی به اهدافش بود، نتوانست مسئله منع تجارت برده را به طور کامل پی‌گیری نماید. از ۱۸۲۰م به بعد، که خطر «قواسم» مرتفع گردید، تلاش هند برای متقاعد کردن کشورهای ایران، عثمانی و مسقط به این قانون آغاز شد.^{۶۹}

در دو دهه اول قرن ۱۹م مهم‌ترین رقیب تجاری انگلستان در خلیج فارس، شیخ رأس الخیمه بود که مقامات انگلیسی او را رهبر دزدان دریایی منطقه می‌دانستند. این نوع نگاه در گزارش‌های مأموران انگلیس کاملاً مشهود است. کلی دزدان دریایی را از عاملان اصلی تجارت برده می‌دانند.^{۷۰} لرد کرزن نیز در کتاب *ایران و قضیه ایران* می‌نویسد: «حمل و نقل بردگان همواره بزرگ‌ترین مایه زندگی برای دزدان دریایی اصلاح ناپذیر بود و معلوم شد که اقدامات شدیدتری باید معمول شود. بنابراین، قانون ضد برده‌داری علاوه بر رقابت با فرانسه، وسیله مناسبی نیز در حذف رقیب انگلیس، یعنی دزدان دریایی بود. در سال ۱۸۱۹م نیروی بحری به فرمان‌دهی سردبلیوگرانت کاپیتان^{۷۱} مأمور شد راهزنان دریایی را بکلی تارومار کند^{۷۲} و قراردادی (مشهور به قرارداد اساسی ۱۸۲۰م/۱۲۳۵ق) با شیوخ رأس الخیمه امضاء نماید. کاپیتان درباره معاهده منعقد شده با طرف مقابل می‌نویسد:

«قرارداد منعقد شده در ۱۸۲۰م اولین معاهده دسته جمعی برای منع تجارت برده بود که به امضای شیوخ رسید. ولی باز از کار تجارت برده جلوگیری نکرد. از این‌رو، در سال‌های ۱۸۳۸م، ۱۸۳۹م، ۱۸۴۷م و ۱۸۵۶م ناچار شدند این عهدنامه را با قراردادهای جدیدی تأیید کنند و به ناوهای انگلیسی حق بازرسی و بازداشت کشتی‌ها و ممانعت حمل برده از بنادر عربستان داده شود.»^{۷۳}

در نتیجه، مقامات انگلیسی قرارداد ۱۸۲۰م را اولین قدم در لغو تجارت برده می‌دانند.^{۷۴} در سال ۱۸۲۰ به ابتکار تامپسون ماده ۹ قرارداد «عفو عمومی» با اعراب مقرر کرد که «آوردن برده مرد، زن یا بچه از سواحل آفریقا به عنوان دزدی دریایی تلقی می‌شود.»^{۷۵} با وجود این، شاید بتوان گفت: مسئله دزدی دریایی بهانه‌ای بود تا انگلستان با قدرت هرچه تمام‌تر، اعراب منطقه را تحت تعقیب قرار دهد و از طریق راه‌کار قانونی و به نوعی بشردوستانه - یعنی سرکوب دزدان دریایی - تسلط بیشتری بر خلیج فارس پیدا کند و کنترل بیشتری بر منطقه داشته باشد. از این‌رو، عنوان «دزد دریایی» بیشتر بهانه‌ای سیاسی برای انگلستان بود تا از این طریق، به مطامع استعماری خود دست پیدا کند.

ناوهای انگلیسی بنا بر قراردادهایی که از ۱۸۲۰م به بعد منعقد شد، به تفتیش کشتی‌ها می‌پرداختند و آنها را به بهانه حمل برده توقیف می‌نمودند و در نتیجه، به تجارت این نواحی ضربه

سختی وارد کردند. مقامات انگلیسی حتی فراتر از این، در برخی مواقع، کشتی‌های بومیان خلیج فارس را توقیف می‌کردند و با این بهانه که صاحب کشتی برده‌های موجود در آن را از ترس تفتیش به دریا ریخته است، توقیف می‌نمودند.

از سال ۱۸۲۲م به بعد، دولت انگلستان برای انحصار تجارت در سواحل خلیج فارس اهتمام به خرج داد؛ چرا که واحدهای نظامی و کشتی‌های انگلستان توجه خاصی به اجرای بندهای معاهده ۱۸۲۰م داشتند. از سال ۱۸۳۰م/۱۲۴۵ق، دولت انگلیس، که خطرات موجود در خلیج فارس و هند را برطرف نموده و دارای نیروی دریایی مقتدری بود، در مبارزه با برده‌فروشی مصمم‌تر شد تا به این صورت، سیادت دریایی خود را بر سراسر جهان برقرار کند و به همین منظور، قراردادهایی با سایر دولت‌های حاشیه اقیانوس‌ها به امضاء رساند تا از تجارت و حمل و نقل برده جلوگیری کند. اما در اصل، مقصود از این کار نظارت بر تجارت سایر دولت‌ها بود.^{۷۶}

تلاش‌های انگلستان برای متقاعد کردن کشورهای حوزه خلیج فارس در منع تجارت برده

با انعقاد قرارداد ۱۸۲۰م دولت انگلستان تا حدی موفق شد تجارت دریایی خلیج فارس را تحت کنترل خود درآورد، اما برای تضمین این قرارداد و انحصار هرچه بیشتر بر تجارت منطقه، لازم بود با شیوخ عرب منطقه و شاه ایران و عثمانی قراردادهای جداگانه‌ای منعقد کند و بحث منع تجارت برده را با جدیت بیشتری در جهت انحصار بر تجارت خلیج فارس دنبال کند. مفاد قرارداد ۱۸۲۰م در سال ۱۸۲۱م/۱۲۳۶ق، نه توسط بمبئی، بلکه توسط حاکم جزیره موریس، سر رابرت فارکوهار، دشمن سرسخت فرانسویان، که به تازگی این جزیره را از دست فرانسوی‌ها گرفته بود، اجرا شد. او مدتی پیش، ماداگاسکار - از مراکز مهم تجارت فرانسوی‌ها و مرکز خرید و فروش برده - را در هم کوبیده بود. فرانسوی‌ها در مقابل متوجه زنگبار شدند. راه حل ساده فارکوهار برای ضربه زدن به تجار فرانسوی این بود که سیدسعید، سلطان مسقط و مالک زنگبار، را وادارد تا تجارت برده را در نواحی تحت حاکمیتش منع کند. در نتیجه، سلطان مسقط با وجود آنکه اینکه اعلام کرد سالانه ۴۰ تا ۵۰ هزار دلار ضرر خواهد دید، تحت فشار مقامات انگلیسی در ۲۲ سپتامبر ۱۸۲۲م/۱۲۳۷ق، طبق قراردادی با سروان مورسبی^{۷۷} حمل غلام از طریق دریا از زنگبار به مسقط را ممنوع اعلام کرد.^{۷۸} ناخدا آون^{۷۹} با ناوگانی به قصد بررسی سواحل آفریقا به این نواحی رفت و شواهدی از ادامه تجارت فرانسوی‌ها در این نواحی دید و به الفینستون، حاکم بمبئی گزارش داد: حوزه قرارداد باید به سواحل جنوبی‌تر آفریقا کشیده شود. او در مومباسا، قبایل مزاری را علیه سیدسعید شوراند و تهدید کرد اگر سیدسعید این تجارت را ریشه‌کن نکند، سواحل آفریقا مستقل

اعلام خواهد شد. او همچنین به حاکم هند پیشنهاد داد که اگر این کار صورت بگیرد موزامبیک به صورت پیشکش به سیدسعید اعطا می‌شود و یا مبالغی به عنوان اعانه به او اعطا می‌گردد. حاکم بمبئی در جواب گفت: قرارداد مورسبای برای اهداف تعیین شده کفایت می‌کند. کلی با کنایه اشاره می‌کند که اصلاً این کار به هدف مداخله در تجارت برده در این منطقه صورت نگرفته است. احتمالاً مقصود او همان مسئله رقابت با فرانسه است.^{۸۰}

در سال ۱۸۲۴م/۱۲۳۹ق، انگلستان، مومباسا را فتح کرد و از طریق معاهده شش ماده‌ای، سعی کرد تا این منطقه را از دخالت‌های فرانسه و سلطان مسقط دور نگه دارد.^{۸۱} اگرچه سیدسعید با همکاری فرانسه موفق به فتح دوباره این مناطق شد، اما ضعف موقعیت تجاری او به دلیل دخالت‌های انگلستان موجب تزلزل روز افزون موقعیت مسقط در سواحل آفریقا گردید. در همین زمان، مستر رنس بر مومباسا گماشته شد تا اقدامات لازم در زمینه جدایی این منطقه را به انجام برساند. او لازم دید که به منظور ضربه زدن به تجارت مسقط و عدم ارتباط آن با فرانسه، تجارت پر سود برده را از سواحل آفریقا منع نماید.^{۸۲} ماداگاسکار نیز در همین سال‌ها با تلاش‌های مکرر سیدسعید و حمایت فرانسه تابعیت سیدسعید را پذیرفت. اما اتحاد فرانسه و مسقط هیچ گاه عملی نشد و عثمانی و فرانسه دست به اقداماتی زدند که به همراهی انگلستان و عمان منجر گردید.

در نتیجه این اقدام، روابط سلطان مسقط و انگلستان تیره شد. سیدسعید طی نامه‌ای به لندن، نسبت به این اقدام اعتراض نمود. او در نامه خود، ضمن اینکه نسبت به منع اعراب از تجارت برده اعتراض نمود، این اقدام را موجب وارد آمدن خسارت‌هایی جبران ناپذیر به اتباع خود دانست.^{۸۳} در سال ۱۸۲۵م/۱۲۳۸ق/وین به موگادیشو فرستاده شد و اهالی آنجا را به تبعیت از سیاست انگلستان و ممانعت از تجارت برده واداشت. مردم موگادیشو، که در همین زمان علیه سیدسعید شورش نموده بودند، به ناچار تحت حمایتی انگلستان و عدم تجارت برده را پذیرفتند.^{۸۴} اما زنگبار بخصوص از ۱۸۴۳م/۱۲۵۶ق تا ۱۸۶۰م/۱۲۷۳ق تابع او باقی ماند. در اوت ۱۸۳۸م/۱۲۵۳ق، پالمرستون پیش‌نویس قرارداد جدیدی را تدوین نمود و نهایتاً در سال ۱۸۳۹م/۱۲۵۴ق، سیدسعید قرارداد جدید را، که مکمل قرارداد «مورسبای» بود، امضاء کرد. بدین سان، مقرر شد کشتی‌های انگلیسی تمامی کشتی‌هایی را که در محدوده قرارداد هستند تفتیش نمایند.

در این دوره، انگلستان بارها سعی کرد تا زنگبار را مستقل سازد. طی سال‌های ۱۸۵۹م-۱۸۶۳م، لرد الفینستون تلاش‌های گسترده‌ای در این زمینه صورت داد. او نسخه‌ای از وصیت‌نامه دروغین^{۸۵} سیدسعید را به مسقط و زنگبار فرستاد و از کارگزاران خود خواست تا این موضوع را

با بزرگ‌نمایی دنبال کنند تا از این طریق، دو برادر وی (سید ماجد در زنگبار و سید ثوینی در مسقط) را به تقسیم امپراتوری عمان وادارد.^{۸۶} در ۱۸۵۹م نام‌های متعددی میان کارگزاران انگلیسی در زنگبار و مسقط با هند رد و بدل شد. کورغلان در نهایت، به عنوان فرستاده ویژه انگلستان، به مسقط و زنگبار رفت و پس از نامه‌نگاری‌ها و مذاکرات متعدد، در نهایت، در سال ۱۸۶۰م/۱۲۷۶ق، انگلستان به هدف خود دست یافت و زنگبار از مسقط جدا شد.^{۸۷}

در ۱۸ سپتامبر ۱۸۳۸م/۱۲۵۳ق، نیز اس. هنل - مقیم سیاسی انگلیسی در خلیج فارس - شیخ صقر بن سلطان، شیخ شارجه را تحت فشار قرارداد تا معاهده‌ای مشابه معاهده انگلستان و مسقط با او به امضاء برساند. پس از آنکه ۲۳۳ مسلمان سومالیایی، که توسط اتباع شیخ شارجه خریداری شده بودند، به خلیج فارس فرستاده شدند، بهانه لازم برای پیشنهاد انعقاد معاهده فراهم شد. این افراد ظاهراً پس از جنگی که میان قبایل روی داده بود، به عنوان اسیر جنگی به اهالی شارجه تحویل داده شده بودند. ولی هنل این مسئله را نپذیرفت و با این بهانه که آنان آزاد بوده‌اند نه برده، و طبق قوانین اسلامی به غلامی گرفتن آزاد گناه است، شیخ شارجه را تحت تأثیر قرار داد و در نهایت، معاهده‌ای با شیخ شارجه به امضاء رساند که تأکیدی بر معاهده ۱۸۲۰م بود. طبق این معاهده، شناورهای مشکوک «قواسم» توقیف می‌شدند. هنل در مذاکره با شیخ شارجه سه پیشنهاد را مطرح کرده بود مشتمل بر کنترل شیوخ بر اتباع خود برای ممانعت از ورود بردگان مسلمان از سومالی - که نوعی دزدی دریایی است - و همچنین اجازه تفتیش کشتی‌ها به انگلستان؛ جالب اینجاست که در همین زمان، مقامات انگلیسی به منظور نظارت بیشتر بر رفت و آمد کشتی‌ها در اقیانوس هند، خطی را از مکران تا سقوطرا در باب المندب کشیدند و با این بهانه که خط مذکور برای محدود شدن تجارت برده ترسیم شده است، مراکز حساس تجاری فرانسویان و تجار عرب و ایرانی را به محاصره خود در آوردند. رابرتسون در همین زمان اعلام کرد که با این اقدام، پر منفعت‌ترین حرفه اعراب از دست آنان خارج می‌شود. سیدسعید نیز اعلام کرد حکم این کار نزد اعراب، با حکم عزرائیل برابر است!

در سال ۱۸۴۷م/۱۲۶۲ق، در خصوص تجارت برده و حق انگلستان در این باره، قرار دادی میان این کشور و دولت عثمانی منعقد شد.^{۸۸} پالمستون طی نامه‌ای به هند، خواهان لغو ماده «منع تجارت برده» در آب‌های عثمانی شد.^{۸۹}

اولین گام در انعقاد قرارداد «منع تجارت برده» با ایران در سال ۱۸۴۶م توسط شیل،^{۹۰} وزیر مختار انگلیس در تهران، برداشته شد.^{۹۱} در سال ۱۸۶۱م/۱۸۴۶ق، پس از انعقاد قراردادی جدید با مسقط، طبق دستور پالمستون، وزیر امور خارجه انگلیس، شیل موضوع را با جدیت دنبال کرد. او

طی نامه‌ای به آقاسی نوشت: خرید و فروش برده موافق شرع است.^{۹۲} در سال بعد، شیل با همین ترند در ملاقات با شاه، ضمن ارائه نسخه‌ای از قرارداد مسقط و فرمان سلطان مسقط در زمینه تجارت برده، به شاه ایران پیشنهاد داد: کشتی‌های انگلیسی کشتی‌های مظنون به حمل برده به سمت ایران را توقیف نمایند.^{۹۳} اما محمدشاه دلیلی برای انجام این کار نمی‌دید. شیل طی دیدارهای بعدی، در کنار ظاهرسازی‌های گوناگون، تمام توجه خود را صرف اعطای حق تفتیش کشتی‌های انگلیسی کرد. در همین حال، بزرگ‌نمایی مسئله و ایجاد حساسیت‌های احتمالی، موجب شد تا پالمستون از ترس کسب امتیازی مشابه از سوی روس‌ها در دریای خزر از شیل بخواهد تا جانب احتیاط را رعایت کند.

شیل حتی متضرر شدن اتباع ایرانی در خرید غلامانی را که در نیمه‌های راه توسط کشتی‌های انگلیسی توقیف و آزاد می‌شوند بهانه قرار داد و از مقامات ایرانی خواست تا با امتیاز این قرارداد، «از ضرر کلی» جلوگیری نمایند.^{۹۴} بریتانیا در این راه، نسبت به عدم حمایت در بحران‌های پیش رو دست به تهدید ایران زد. شیل با اشاره به گزارش هتل مینی بر مرکزیت بوشهر و لنگه در تجارت برده در خلیج فارس، بر فشارهای خود افزود.

آقاسی سرانجام تحت فشار شیل، با پیشنهاد او موافقت نمود؛ اما شاه حاضر به قبول آن نبود؛ چراکه توقف این تجارت، آن هم در دریا را بی‌معنا می‌دانست. شاه که از نیت انگلستان آگاه بود، اعلام کرد که اگر این کار بد است چرا انگلیسی‌ها خود به این کار اقدام می‌کنند؟

اما فشار مقامات انگلیسی به حلّی بود که محمدشاه در نزدیکی مرگ، پای قرارداد را امضاء نمود و در نهایت، در ۱۲ ژوئن ۱۷۴۸م محمدشاه فرمان منع تجارت غلام در آب‌های خلیج فارس را صادر نمود و حق تفتیش کشتی‌های ایرانی را به انگلستان داد.^{۹۵} همزمان، فرمان‌هایی به حکام محلی جنوب ارسال گردید.^{۹۶}

با وجود این، این تجارت برده بدون ممانعت ادامه داشت و نمایندگی بوشهر ضمن اشاره به افزایش تعداد برده‌ها، موارد متعددی از بی‌اهمیت بودن قوانین منع تجارت برده نزد بومیان خلیج فارس را به هند و انگلستان گزارش داد.^{۹۷} با مرگ محمدشاه، شیل در ۱۶ شوال ۱۱۸۵۰/۱۲۶۶ق نامه‌نگاری‌های خود را با /میرکبیر آغاز نمود.^{۹۸} انگلستان از یک‌سو، با مخالفت /میرکبیر و از سوی دیگر، در هراس روس‌ها قرار داشت. /میرکبیر پس از آنکه هدف اصلی انگلستان و دلیل پافشاری‌های زیاد آنان در منع تجارت برده در خلیج فارس روشن بود،^{۹۹} بر مواضع خود راسخ‌تر شد. سفیر بریتانیا باز هم آرام ننشست و در صدد کسب این قرارداد بود.

مرگ/میرکبیر مقامات انگلیسی را به هدف خود نزدیک‌تر ساخت. طبق گفته کلی، واقعه حمله ترکمانان به کشتی روسی در دریای خزر، که دولت ایران را به خلع حاکم مازندران واداشت، منجر به ایجاد شرایطی مناسب در امضای قرارداد منع تجارت برده از سوی ناصرالدین شاه شد.^{۱۰۰} بنابراین، با قتل/میرکبیر، مذاکرات آغاز شد و در نهایت، قرارداد مذکور در یکم شوال سال ۱۲۶۸م/۱۸۵۲ق به امضاء رسید.^{۱۰۱} پس از بحران دوم هرات نیز به موجب ماده ۱۳ عهدنامه پاریس، مقرر شد معاهده «منع تجارت برده» در زمان انقضای مهلت پیشین، به مدت ده سال دیگر تمدید گردد.^{۱۰۲} انگلستان همچنین اجرای آن را بر عهده خواهد داشت.^{۱۰۳} با توجه به اهمیت این مناطق در حفظ مرزهای هند در مقابل روسیه و چون محدوده قرارداد انگلستان و ایران سواحل مکران و بلوچستان را نیز دربر می‌گرفت، مقیم سیاسی انگلستان می‌توانست نظارت مستمری بر این نواحی به عمل آورد. به همین دلیل بود که مقامات انگلیسی بیش از همه، به وضعیت بردگان در سیستان و بلوچستان می‌پرداختند.^{۱۰۴}

به هر حال، تجارت برده همچنان ادامه یافت. تنها توجه به همین نکته ما را به حقیقت مسئله منع تجارت برده آگاه می‌کند و نشان می‌دهد که کشتی‌های انگلیسی با اهداف دیگری به تفتیش کشتی‌ها می‌پرداختند. این در حالی بود که زنگبار در اختیار انگلستان بود و طبق اقدامات نمایشی، لندن با ارسال کمیته‌هایی به زنگبار، مسئله تجارت برده را مورد بررسی قرار می‌داد. اما در اصل، این گروه‌ها به منظور بررسی موقعیت انگلستان، به این نواحی اعزام می‌شدند.^{۱۰۵} در سال ۱۸۸۲م/۱۲۹۹ق طبق قراردادی جدید، معاهده ۱۸۵۲م ایران و انگلیس ملغا و قرارداد دیگری جایگزین آن شد. طبق مقررات جدید، مقامات انگلیسی بدون حضور ناظران ایرانی می‌توانند به تفتیش کشتی‌های مظنون بپردازند.^{۱۰۶} این قرارداد تا دهه سوم قرن بیستم، که به تدریج، مفهوم غربی «برده‌داری» در ایران رواج یافت، برقرار بود و از دوره رضا شاه به بعد، ارزش اجرایی خود را از دست داد.

نتیجه گیری

فرهنگ برده‌داری برخاسته از اومانسیم یونانی، که موجب وحشی‌گری اروپائیان در آفریقا طی قرون ۱۷م تا ۲۰م شد، بسیاری را به این اشتباه انداخته که نوع رفتار ساحل‌نشینان خلیج فارس با غلامان آفریقایی همچون رفتار غربی‌ها بوده است. اما غلام در فرهنگ خلیجی، جایگاه یک فرزند یا همکار را داشت. در آغاز قرن نوزدهم، با استقلال آمریکا و دخالت‌های فرانسه در این کشور به شکل تحریک انقلابیان بر ضد انگلستان، موجب شد تا انگلستان از ترس تکرار انقلاب در هند، مقرراتی برای مقابله با فرانسویان در سواحل اقیانوس هند و خلیج فارس به اجرا در آورد که منع

تجارت برده یکی از آنها بود. انگلستان در نهایت، موفق به اخذ مجوز تفتیش کشتی‌های تجاری شد و در نتیجه، بر تمام روابط تجاری و سیاسی در اقیانوس هند آگاهی یافت. با اجرای چنین طرح‌هایی در نهایت، قریب نود درصد تجارت این منطقه را تحت نظارت خود در آورد. افزایش حجم تجارت برده طی سال‌های بعد، با توجه به انحصار نسبی تجارت آفریقا و خلیج فارس در دست انگلستان، نشان می‌دهد که این کشور، خود این تجارت را در دست داشته است. در نتیجه، آن‌گونه که ملاحظه می‌شود، عامل اصلی منع تجارت برده نه از روی «وجدان انگلیسی»، بلکه به منظور مقابله با تقویت تجاری دیگر ملت‌ها صورت گرفته است؛ نوعی دیگر از بردگی مختص فرهنگ اروپایی که در خلیج فارس هرگز وجود نداشت.



۱. برای بررسی معانی و مفاهیم واژه برده در فرهنگ‌های مختلف و معادل‌های آن ر.ک: علی اکبر نفیسی، فرهنگ نفیسی، ج ۱، ص ۴۳؛ محمد معین، فرهنگ معین، ج ۶، ص ۲۵۳؛ محمد علی داعی الاسلام، فرهنگ نظام، ج ۱، ص ۶۵۰؛ نجفی، فرهنگ فارسی عامیانه، ج ۲، ص ۱۵۷-۱۵۰.
۲. ر.ک: استیس والتر ترتر، دین و نگرش نوین، ترجمه احمد رضا جلیلی، ص ۳۹۸ به بعد؛ جرمی ریفکین تره‌وارد، جهان در سرایشی سقوط، ترجمه دکتر محمود بهزاد، ص ۳۰ به بعد؛ ارنست کاسیرر، فلسفه و فرهنگ، ترجمه بزرگ نادرزاده، ص ۳۹۷ به بعد؛ دیوید هاملین، تاریخ معرفت‌شناسی، ترجمه شاپور اعتماد، ص ۴۳.
۳. ر.ک: موريس لانژه، بردگی، ترجمه فریدون علمی، ص ۳۱-۳۵.
۴. برای بررسی نحوه به دست آمدن غلامان و نحوه آزادسازی آنها، ر.ک: محمد: ۵؛ ویل دورانت، تاریخ فلسفه، ص ۳۰۸.
۵. ویل دورانت، همان، ص ۳۰۷-۳۱۰.
۶. چارلز رابینسون، تاریخ باستان، ج ۱، ترجمه آذرنگ، ص ۱۷۱.
۷. ویل دورانت، همان، ص ۳۰۷-۳۱۰.
۸. برای بررسی قوانین سولون در زمینه بردگان ر.ک: هنری لوکاس، تاریخ تمدن، ج ۱، ص ۱۸۰؛ افلاطون، کتاب جمهور، ترجمه فؤاد روحانی، ص ۴۹۰.
۹. ر.ک: آرتور کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، ص ۲۲۸-۲۶۲.
۱۰. ر.ک: گاتاها، یسنای ۳۱، بند ۳، یسنای ۲۹، بند ۳ و یسنای ۴۳، بند ۱ و یسنای ۵۲، بند ۵.
۱۱. گاتاها، یسنای ۳۱، بند ۳.
۱۲. یسنای ۴۳، بند ۱.
۱۳. یسنای ۵۲، بند ۵.
۱۴. یسنای ۴۷، بند ۴.
15. J.B Kelly, *Great Britain and the Persian Gulf*, p. 123-145.
۱۶. عبدالرضا عرب ابوزیدآبادی، «بردگان از جاهلیت تا اسلام»، تاریخ درآینه پژوهش، ش ۱۳، ص ۱۲۶-۱۲۸.
۱۷. همان، ص ۱۲۸-۱۳۳.
۱۸. بلد: ۱۱-۱۳.
۱۹. ر.ک: سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی، ج ۱۵، ص ۲۶-۲۵؛ محمدتقی مصباح، معارف قرآن (خداشناسی، کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی)، ص ۳۵۹-۳۴۹؛ محمود رجیبی، انسان‌شناسی، ص ۱۰۵-۹۶؛ عبدالواحد تمیمی آمدی، غرر الحکم و دررالکلم، شرح و تحقیق جمال‌الدین محمد خوانساری، ج ۴، ص ۵۷۵.
۲۰. جرجی زیدان، تاریخ اسلام، ص ۲۸-۲۹.
۲۱. بلاذری، فتوح البلدان، ترجمه آذرتاش آذرنوش، ص ۴۹۸-۵۴۵.
۲۲. برای مثال ر.ک:
- J.Malcolm, *History of Persia*, vol ۲, p۴۳۱-۴۲۸; Wills, *In the Land of the Lion and the Sun*, p328-325.
۲۳. راجع به اقدامات سرجان ملکم در منطقه ر.ک:
- Jhon Wiliam Kaye, *The Life and Correspondence*, p. 9.
24. Ibid, p10-11.
25. J.Johnson, *A Journey From India to England*, p12.
26. J.B Kelly, *Great Britain and the Persian Gulf*, p512.

۲۷. نویسندگان غربی مطابق فرهنگ اروپایی آزادی برده را پایان زندگی مشقت بار او می دانند؛ در حالی که در خلیج فارس غلامان به دلیل برخورداری از امکانات زندگی حاضر به کسب آزادی نبودند. [نگارنده]
28. Arnold Wilson, *Persian Gulf*, p214-215.
29. J.B Kelly, *Great Britain and the Persian Gulf*, p512-513.
30. Bertram Thomas, *The Arabs*, p147-149.
31. B.Lewis, *op.cit*, p6.
32. R.Segal, *Islam Black Slaves*, p4.
۳۳. برای مثال رک: F.O,R, 246/153, no 28, 1852.
34. Arnold Wilson, *Persian Gulf*, p326-328.
35. F.O,R, 248/157, no 29, 1853.
۳۶. محمد علی جناب، خلیج فارس، *نفوذ بیگانگان*، ص ۲۴.
37. Thomas smee.
۳۸. چارلز عیسوی، *تاریخ اقتصادی ایران*، ترجمه یعقوب آژند، ص ۱۶۴-۱۷۰.
39. F.O 248/129, Telegram Fram Political Resident in the Persian gulf to the Secretary of the Government of India, Hennel to Wellesley, 31 may1848.
40. I.O, Reports, R/15/1/168, Jenkins to Jones, No 130, 5.11.1858.
۴۱. رودلف سعید رویت، سعید بن سلطان، ص ۱۵۰-۱۶۷.
42. J.B Kelly, *Great Britain and the Persian Gulf*, p413-417.
۴۳. جان پری، کریم خان زند، ص ۱۵ به بعد؛ و:
Vahid Noushiravani, *The Beginning Of Commersialized Agricultiure in Iran in The Eslamic Middle East*, p547-591; Wilson, *op.cit*, p412-420.
۴۴. عبدالامیر امین، منافع بریتانیا در خلیج فارس، ص ۱۵۰-۱۵۲؛ نیز رک:
Thomas M.Ricks, *slaves and Slave Traders*, p 64-65.
45. Arnold Wilson, *Persian Gulf*, p215.
46. J.a Saldanha, *Précise of nejd*, Vol.VIII, p38.
۴۷. این در حالی است که ویلسون معتقد است کمپانی هند شرقی از بدو تاسیس به سه کار مهم دست زد: ۱. مبارزه با دزدان دریایی، ۲. جلوگیری از نا امنی، ۳. تلاش برای الغای تجارت برده. (Arnold Wilson, *Persian Gulf*, p18)؛
India Office Factory Records, Letters, Vol XVI, 2 July 1783, India Office, *Persian Gulf Territories*, Bushire Letters, R/15, Vol 11,12, MAR 1766, p7-11.
48. J.B Kelly, *Great Britain and the Persian Gulf*, p515.
49. J.a Saldanha, *Precise of The Persian gulf*, *Slave Trade in The Gulf*, Vol III, p89-93; J.B Kelly, *Great Britain and the Persian Gulf*, 120-128,221-234,247-253; Atchinson, *A Colletion of Treaties*, Vol XXII, p37.
50. Saldanha.J.a, *op.cit*, p38; mohammad Morcy Abdollah, *The United Arab Emirates*, p38-39.
51. J.B Kelly, *Great Britain and the Persian Gulf*, p576-638.
۵۲. اسماعیل رائین، *تاریخ دریانوردی ایرانیان*، ج ۲، ص ۶۸۱.
۵۳. جواهر لعل نهرو، *نگاهی به تاریخ جهان*، ترجمه محمود تفضلی، ص ۱۰۸.
54. Adam Hochschild, *Bury the Chains: The British Struggle to Abolish Slavery*, p25.
55. *Ibid*, p36-38.
۵۶. جواهر لعل نهرو، همان، ص ۲۱۹.

57. Arnold Wilson, persian Gulf, p213.

۵۸. محمد القاسمی، تقسیم الامپراطورية العمانية، ص ۱-۲۵؛ جمال زکریا قاسم، موقف البریتانیا من نشاط الفرنسي، ص ۲۳-۴۵؛ عبد العزیز عبدالغنی، علاقة الساحل العمان ببریتانیا، ص ۱۶۶-۱۶۹.

۵۹. راجع به سرجان ملکم و اقدامات او در عمان و ایران ر.ک:

Jhon Wiliam Kaye, the Life and correspondence of Major-general Sir Jhon Malkom, London, 1972.

۶۰. عبدالعزیز عبدالغنی، همان، ص ۱۶۰-۱۶۵.

۶۱. همان، ص ۱۶۵-۱۷۶؛

Adam Hochschild, Bury the Chains: The British Struggle to Abolish Slavery, p56.

62. Makka.

۶۳. محمد القاسمی، تقسیم الامپراطورية العمانية، ص ۱۴۴-۱۵۰.

۶۴. باتسی جمال الدین، الحملة الفرنسية على مصر، ص ۲۶-۲۹.

۶۵. همان، ص ۳۰-۳۹، ۲۱-۷۰، ۵۲-۷۹.

۶۶. ر.ک:

Adam Hochschild, Bury the Chains: The British Struggle to Abolish Slavery, p45; Hunter Major and Scaly Captain, an Account of Arab Tribes In Victory of Eden, p9-55.

۶۷. محمد علی جناب، همان، ص ۲۴.

68. Favourite.

۶۹. ر.ک: محمد القاسمی، اسطورة القرصنة في الخليج الفارسی، ص ۶۳.

70. J.B Kelly, Great Britain and the Persian Gulf, p411-414.

71. major General wiliam Grant keir.

۷۲. برای بررسی متن فارسی این قرارداد ر.ک: محمد باقر وثوقی، تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار، ص ۴۰۵-۴۰۸.

۷۳. ر.ک:

J G.Lorimer, Gazetteer of the Persian gulf, Oman and central Arabia, Vol 1, Part IA, Historical, Calcutta, Republished by grey International West Mead, England, 1970, p550-800.

۷۴. صادق نشأت، تاریخ سیاسی خلیج فارس، ص ۲۳۷.

۷۵. متن قرار داد در پیوست کتاب «G.L. Lorimer, Gazetteer of the Persian gulf» آمده است.

۷۶. عبدالرضاهوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران، ص ۲۵۰-۲۵۱.

77. Moursbay.

۷۸. محمد القاسمی، تقسیم الامپراطورية العمانية، ص ۴۵؛

Adam Hochschild, Bury the Chains: The British Struggle to Abolish Slavery, p67.

79. Owen.

۸۰. محمد القاسمی، تقسیم الامپراطورية العمانية، ص ۴۳-۴۶.

۸۱. همان، ص ۲۹-۳۰.

۸۲. همان، ص ۳۳ به بعد.

۸۳. همان، ص ۲۷-۶۹.

۸۴. همان، ص ۳۴.

۸۵. همان، ص ۶۹-۹۵ و ۲۲۰-۲۲۱.

۸۶. همان، ص ۶۹-۹۵.

۸۷. همان، ص ۲۲۰.

88. J.B Kelly, *Great Britain and the Persian Gulf*, p377.
89. Ibid, p378.
90. Sheil.
91. J.B Kelly, *Great Britain and the Persian Gulf*, p594.
۹۲. بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، نامه شیل به صدراعظم، مورخ ذیحجه ۱۲۲۲ق، مکاتبات ۱۲۶۶-۱۲۶۲ق، صندوق ۵، پ ۳۸.
93. Ibid, p593-595.
- با وجود موفقیت شیل، نامه های متعددی از محمدشاه وجود دارد که مخالفت او با این قرارداد را نشان می دهد. (بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، نامه مورخ ۲۷ ذیقعه ۱۲۶۳ق، مکاتبات ۱۲۶۳-۱۲۶۹، صندوق ۵، پ ۳۸).
۹۴. بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، مورخ ۵ شوال ۱۲۶۳ق، مکاتبات ۱۲۶۳-۱۲۶۹، صندوق ۶، پ ۵.
۹۵. ابوالقاسم طاهری، *تاریخ روابط بازرگانی ایران و انگلیس*، ج ۱، ص ۲۴۳.
96. J.B Kelly, *Great Britain and the Persian Gulf*, p594
۹۷. بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، نامه مورخ ۲۷ ذیقعه ۱۲۶۳ق، مکاتبات ۱۲۶۳-۱۲۶۹، صندوق ۵، پ ۳۸.
۹۸. همان، نامه مورخ ۲۳ ربیع الاول، ۲۹ ربیع الثانی، ۱۱ شوال و ۶ ذیقعه ۱۲۶۶ق.
۹۹. محمود طلوعی، *نبرد قدرت ها در خلیج فارس*، ص ۷۴-۷۵.
100. J.B Kelly, *Great Britain and the Persian Gulf*, p609.
101. Ibid, p610.
۱۰۲. غلامرضا طباطبایی، *معاهدات و قراردادهای تاریخی در دوره قاجاریه*، ص ۲۸۵-۲۸۶؛ بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، نامه مورخ ربیع الاول ۱۲۶۸ق، مکاتبات ۱۲۷۳-۱۲۷۶، صندوق ۸، پ ۴۶؛ نامه مورخ ۹ ربیع الاول ۱۲۷۸ق، نامه مورخ ۲۲ جمادی الثانی ۱۲۷۸ق، مکاتبات ۱۲۷۷-۱۲۷۸، صندوق ۹.
۱۰۳. همان، نامه مورخ ۹ ربیع الاول ۱۲۷۸ق و مورخ ۲۲ جمادی الثانی ۱۲۷۸ق، مکاتبات ۱۲۷۷-۱۲۷۸، صندوق ۹، پ ۲۰.
۱۰۴. ر.ک:
- Saldanha, *Precise of The Persian gulf*, vol IV, p52-62.
۱۰۵. محمد القاسمی، *تقسیم الامپراطوریة العمانیة*، ص ۲۲۰ به بعد.
۱۰۶. بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، مکاتبات ۱۲۹۹-۱۳۰۰ق، صندوق ۱۷، پ ۹؛ مقایسه شود با:
- C,U,Atchinson, *A Colletion of Treaties, engagement and sanads, Relating to india neiboring countries*, Vol XXII, p87-88.

منابع

- القاسمی، سلطان بن محمد، *اسطورة القرصنة فی الخلیج الفارسی*، لندن، دار الکریم هلم، ۱۹۸۶م.
- ____، *تقسیم الامبراطوریه العمانیه*، دبی، مؤسسه البیان للصحافة و الجماعة و النشر، ۱۹۸۹م.
- باتسی، جمال‌الدین، *الحمله الفرنسیه علی المصر*، مذاکرات ضابط من جیش الحمله «هویه»، القاہرہ، دارالوثائق القومیة، ۲۰۰۵م.
- بایگانی اسناد وزارت امورخارجه، مکاتبات بین سالهای ۱۲۲۲ق - ۱۳۰۰ق.
- بلادزی، *فتوح البلدان*، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، بنیاد فرهنگ ایران زمین، ۱۳۴۶ش.
- پاپکین، ریچارد و آروم استرول، *کلیات فلسفه*، ترجمه سید جلال‌الدین مجتوی، تهران، حکمت، ۱۳۷۴ش.
- قاسم، جمال زکریا، *موقف البریتانیا من نشاط الفرنسی فی الخلیج الفارسی*، بغداد، بی نا، ۱۹۷۸م.
- ____، *دولة بوسعید فی شرق افریقا*، القاہرہ، بی نا، ۱۹۶۷م.
- عیسوی، چارلز، *تاریخ اقتصادی ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر گستره، ۱۳۶۹م.
- جناب، محمدعلی، *خلیج فارس نفوذ بیگانگان و رویدادهای سیاسی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، بی تا.
- جان، پری، *کریم خان زند*، ترجمه ساکی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۸ش.
- رائین، اسماعیل، *تاریخ دریانوردی ایرانیان*، تهران، بهار، ۱۳۵۶ش.
- راسل، برتراند، *تاریخ فلسفه غرب*، ترجمه نجف دریابندری، بی جا، فرانکلین، ۱۳۵۳.
- طاهری، ابوالقاسم، *تاریخ روابط بازرگانی ایران و انگلیس*، تهران، انجمن آثار ملی، بی تا.
- عبد العزیز، عبدالغنی، *علاقة الساحل العمان ببریطانیة*، بصره، بی نا، ۱۹۷۸م.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، انتشارات اسلامی، بی تا.
- عرب ابوزیدآبادی، عبدالرضا، «برندگان از جاهلیت تا اسلام»، *تاریخ درآینه پژوهش*، ش ۱۳، زمستان ۱۳۸۶، ص ۱۰۹-۱۴۹.
- فروغی، محمدعلی، *سیر حکمت در اروپا*، تهران، زوار، ۱۳۴۴ش.
- کاسیرر، ارنست، *فلسفه و فرهنگ*، ترجمه بزرگ نادرزاده، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۰ش.
- کریستن سن، آرتور، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲ش.
- گیدنز، آنتونی، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، چ پنجم، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸ش.
- لوکاس، هنری، *تاریخ تمدن*، از قدیمی‌ترین دوران تا سده ما، ترجمه عبدالحسین آذرپناه، تهران، کیهان، ۱۳۶۶ش.
- مصباح، محمدتقی، *معارف قرآن (خداشناسی، کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی)*، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۳۶۷ش.
- رجبی، محمود، *انسان‌شناسی*، چ سوم، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره، ۱۳۸۰ش.
- طلوعی، محمود، *نبرد قدرت‌ها در خلیج فارس*، تهران، پیک ترجمه و نشر، ۱۳۶۶ش.
- معین، محمد، *فرهنگ معین*، تهران، بی نا، ۱۳۶۲ش.
- لانژه، موریس، *بردگی*، ترجمه فریدون علمی، تهران، بی نا، ۱۳۴۳ش.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، *تاریخ روابط خارجی ایران*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۵ش.
- نجفی، فرهنگ *فارسی عامیانه*، تهران، بی نا، ۱۳۷۸ش.
- وثوقی، محمد باقر، *تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار*، تهران، سمت، ۱۳۸۴ش.
- دورانت، ویل، *تاریخ فلسفه*، ترجمه عباس زریاب خویی، تهران، بی تا.
- صادق، نشأت، *تاریخ سیاسی خلیج فارس*، تهران، کانون کتاب، ۱۳۴۴ش.
- هاملین، دیوید، *تاریخ معرفت‌شناسی*، ترجمه شاپوراعتقاد، پژوهشگاه علوم انسانی، تهران، ۱۳۷۴ش.
- Hochschild, Adam, *Bury the Chains: The British Struggle to Abolish Slavery*, London, 2005.
- Alan L. Karras, *Sojourners in the Sun: Scottish Migrants in Jamaica and the Chesapeake*, Ithaca and London, Cornell University Press, 1992.
- Atchinson, C.U. (comb), *A Collection of Treaties, engagement and sanads, Relating to india neighboring countries*, Vol XXII, calcuta, 1909.

- Jhon Wiliam Kaye, The Life and Correspondence of Major-General Sir Jhon Malkom, London, 1972.
- J G. Lorimmer, Gazetteer of the Persian gulf, Oman and central Arabia ,Vol 1, Part IA Historical, Calcutta, Republished by grey International West Mead , England, 1970.
- Kelly, j.B, Great Britain and the Persian gulf, Oxford university press, 1968.
- Madge Dresser, Slavery Obscured: The Social History of Slavery in an English Provincial Port, London, 2001.
- Milse, Countries and Tribes of the Persian Gulf, London, frankcass and co. ITD. Second edition, 1966.
- Saldanha. J.a, Precise of The Persian Gulf, Vol III, Slave Trade in The Gulf of Omman and The Persian Gulf, London, 1986.
- R.Hey, The Persian Gulf States, Washington, 1959.
- Selection from the records of the Bombay Government, New series (S.R.B.G).
- Thomas, M. Ricks, Slaves and Slave Traders in the Persian Gulf 18th and 19th Centuries an Assessment, The Economics of The Indian Ocean Slave Trade in the Nintenth Century, Edited by Wiliam Gervase Clarence-Smith, London, N.J.,Frank Cass & Co, Ltd, 1989.
- Wilson, Arnold, persian gulf, London, 1927.
- Kenneth, Morgan, Slavery, Atlantic Trade and the British Economy, Cambridge, 2000.
- J.R. Oldfield, Popular Politics and British Anti-Slavery: The mobilisation of Public Opinion against the slave trade, Manchester, 1995.
- Prince, Mary, The History of Mary Prince, London, 2000.
- Richardson, David, The British Empire and the Atlantic Slave Trade, In The Oxford History of the British Empire, vol 2, The Eighteenth Century, edited by P.J. Marshall, Oxford, 1998.
- Hugh, Thomas, The Slave Trade: The History of the Atlantic Slave Trade, London, 1997.
- Walvin, James, Questioning Slavery, London, 1996.

